



"عُلما اينا"

بچه که بودم

یعنی حوالی همین وقت که تو عکس هست

یه شب قبل نماز مغرب یه جوونی که از همسایه های مسجد پدر بودن با گریه و حال پریشانی وارد مسجد شد و گریه می کرد، می شناختمش که خانوادگی اصلا "مسجدی" نبودند ولی خیلی محترم و اصیل بودن...

نشست کنار پدر و کلی گریه کرد

آروم که شد گفت خواب پدرم که تازه از دنیا رفته رو دیدم، عریان بود، پریشان بود، می لرزید، التماس می کرد

دستش یه قلم شکسته بود و کاغذ پاره (تا این رو گفت پدرم توجهشون جلب شد و سرشون رو آوردن بالا و با دقت نگاهش کردن)

بعد ادامه داد من از پدرم میترسیدم و فرار می کردم ولی به زور نگه داشتم و گفت کمکم کن، اینجا اجازه نمیدن پیش برم و متوقفم کردن در عذاب، میگن "مسجد محل" از شما راضی نیست و حق گذر ندارید

برو از حاج آقا فلانی رضایت بگیر...

پدرم هم گریه کردن و گفتن برزخ، برزخ، امان از برزخ...

چندین بار به پدرت سلام دادم و گفتم مرد حسابی به مسجد سر بزنی، خونه ی خداست ولی نیومد که نیومد، چشم دعا می کنم و نکاتی رو به فرزندش گفتم، آقا پسرشون هم شد جزو مسجدی ها...

بعد به من هم گفتن بله پسر، مسجد قیامت شکایت خواهد کرد از کسانی که حقش رو ادا نکنن، بگذرم

خواستم بگم جاتون خالیه پدر "مساجد" این روزها رو ببینید!

دیگه هیچ عالمی مثل شما دو ساعت قبل نماز و دو ساعت بعد نمازها تو مسجد حضور نداره!

اصلا امام جماعت دیرتر از همه میاد و زودتر از همه میره! گعده و دورهمی با

جوونها و هر شب چای و گپ و زیارت مومنین و گفتگوهای آرامش بخش
و... هیچ خبری نیست...

اصلا من نمیدونم با کمال احترام به همه ی شهرها، چرا امام جماعت های
تهران ما همه لهجه دارن و از جای دیگه اومدن!!! مگه شهر خودشون آخوند
نمیخواد!!!

مگه آخوند تهرانی کم داریم! آمار که میگه کلللی داریم!
وا هادی! ساده ای ها! وقتی "رئیس حوزه علمیه تهران" از اطراف فسا و اینها
اومده و تازه خورش قم هست و همش زحمت میکشه میره میاد و قحط آخوند
تهرانی داریم! دیگه چه توقع از مساجد داری!...

خلاصه میخواستم بگم "عُلما اینا" جهان بشریت و تمدن جهانی و کذا رو فعلا
بیخیال، شما مساجد که کامل در اختیار شماست و گاها خانه ی شما شده نه
خانه ی خداوند رو "آباد و نورانی و خواستنی" کنید تا بعد رزقتون بشه خارج
مسجد رو هم آباد و کذا...

ولی چه کنم که اصلا نیستید که!

همتون جمع شدید در قم نورانی، برا خودتون جزیره درست کردید و همدیگرو
میبینید و مشغول عبادت و خلوت هستید و صد البته دیگر مردمان رو،
بنخصوص ما "تهرانی ها رو" از خدا دور و اهل کوفه و! اهل کفرستان و غرب
زده و! خیلی چیزهای دیگه می دونید...

یکبار یک عالمی از اهالی همان فکر جزیره ای به من گفت "ای خراب بشه اون
تهران کُفرستان" گفتم دقیقا دعا میکنی مشخص کن از کدوم منطقه شروع بشه
خراب بشه، مثلا از "میدان پاستور" و بیت آقا! یا شهر ری و حضرت سیدالکریم!
یا تجریش جینگیلی و برادر امام رضا که مثل خود امام رضا پناه و ملجا
خیلی ها شده که شما آدم حسابشون نمیکنید!!!

یا محله ی آذری و مزار "فرزند حضرت اباالفضل العباس بن علی بن ابیطالب"
که تو حتی خبر نداری در تهران هست! (آخی چقدر مادرم زود زود نذری
میدادن، چادر و اینها که ببر هدیه کن از امامزاده عبدالله حاجتمو گرفتم، پسر
باب الحوائج...)

از کجا خراب بشه هان!؟

از فلاح که دارالشهداست و چهار هزار شهید اهدا کرده!

آهای شیخ! محله ای از "تهران ما" رو میتونی نام ببری که "اولیاء خدا" ساکن
نباشن!؟ مگه پدر مادرهای شهدا اولیاء الهی نیستن که تونستن "بهترین بنده" رو
تریت کنن! هان!

آهای با شما! چرا چیزی نمیگی!؟

- من من، میشنوم بفرمایید

باید با من حرف بزنی، دیالکتیک، گفتگو، دیالوگ، من منبر بلد نیستم برم و بقیه
ساکت باشن! (البته مهربون و آروم میگفتم، ولی کلماتی صریح)

- چشم حرفی بود میگم

اصلا بگو ببینم تو که همش قمی، اهل کجایی؟

- تهران

کدوم محل؟

- فلان جا

چفیه چرا انداختی؟

- عاشق رهبرم هستم و رهرو راهش

کاش کروات میزدی ولی چفیه نمینداختی بخدا!

- عه! چه اشکالی داره!

نگم اشکالش رو، ول کن

- نه بفرمایید، شما که فرمایش زیاد دارید والا!

بخاطر تیکه ی دوم جمله ی قبلیت اصلا نمیگم، از منظر بالا بود

- نه بخدا شوخی کردم بگید لطفا

پس کمر بند تو محکم ببند برادر

- ما با کمر بند خودمون رو نگه نمیداریم، رهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش...

وااای بسه بسه! بیار جواب هر حرفی رو نده تا طعم سکوت رو هم بچشی

حاجیییی!

- بابا منکه ساکت بودم خودت گفتی حرف بزن!

واقعا؟! آهان باشه، راحت باش

ببین برادر، شما باید از رهبری "تبعیت" کنید، اطاعت کنید یا "تقلید" کنید و

اداشون و دربیارید و اسمش رو بزارید رهرو راهش بودن!

- دیگه دارید توهین میکنید!

توهین تعریف داره! این درست نیست که جایی بهتون برخورد اسمش رو

بزارید توهین ها!

- کلا من از فیلسوف و فلسفه بیزار بودم از اول...

همچنین فیلسوف و فلسفه هم با شما هم فکر نیستن

فرار نکن، جواب من رو بده تا به نتیجه برسیم، من بعدا میخوام این گفتگو رو

بنویسم "دوستام" بخونن

- خب باید تبعیت کنیم

آفرین، صد آفرین به شما

"آقا" فرمودن شما چفیه بندازید و تهران نفرین کنید و خیلی چیزهای دیگه! نه

نفرمودن

ولی آقا بارهای بار فرمودن "قم المقدسه" نمونید و آی طلاب، برگردین

شهرهاتون، روستاهاتون، همونجا که با فرهنگش بزرگ شدید و خیلی کارها

میتونید برای "مردمانش" انجام بدین، حتی از بزرگان حوزه هم خواستن فقط و

فقط "آیت الله مظاهری" برگشتن اصفهان، نه هیچ کس دیگه...

- یعنی آقای فلانی و فلانی هم حرف رهبری رو گوش نکردن؟! اسم نیار عزیزم! من در مورد شخص تو سوال دارم و پاسخ میخوام با بقیه چیکار داری، از خودشون بپرس شاید عذر معقول و مشروع داشتن، چه بدونم چرا بر نمیگردین شهرهاتون مساجد رو آباد کنید!؟؟؟

این هنر نیست که مدام تند و تند تو قم حوزه و موسسه بزنی هر چند قدم به چند قدم، بعد بشینید دور هم و همدیگر و کمک کنید در فقه و حدیث! خُب؟

- خب!؟

خب الان باید یه حرفی بزنی

- من با کسی که علما که وزنه های دین هستن رو میبره زیر سوال و کروات رو بهتر از چغیه میدونه تازه مثلا ما گمان میکردیم استاده ولی تیپ غربی داره و شلوار لی و تی شرت و ساعت گران قیمت و ترویج اشرافی گری و... خدا عاقبت مارو بخیر کنه حرفی ندارم...

اذیت می کنی؟! شوخی میکنی؟

- نه! نه! نه! به هیچ وجه

باشه، مهم نیست، اینم بگم برو

یا میخوای نگم؟

- نخیر بفرمایید

چندتا از علما اینای قم که از مسئولین شهرکی تو قم بودن که ساکنینش همه "طلاب" هستن، با افتخار و آب و تاب داشتن به "آقا" گزارش میدادن که ما شهرکی ساختیم همهمهههه طلبه، حتی نگهبانی که تو گیت هست، همه خانومها بسیار محجبه و همه راحتیم الحاححمدلله...

گمان کردن "آقای حکیم ما" الان خوشحال میشن غافل از اینکه آقا با ناراحتی فرمودن؛

"کاری که انگلیسی ها نتونستن بکنن در منزوی کردن آخوندها، شما کردید" حالا بگذرم، آخرش هم نگفتی چرا از آقا "اطاعت" نمی کنید ولی "آدش" رو در میاریدها!

- صلاح کار خویش خسروان دانند...

- خدا عاقبت هممون رو ختم به خیر کنه

- خدا حافظ شما

الهی آمین، حالا خسرو جان کجای قم هستی، کدوم حوزه، خیلی باحالی، دوس دارم بازم ببینمت، آخه من زود زود میام قم، حرم حضرت بانو رو با دنیا عوض نمیکنم، میمیرم دیر پیام پابوششون

- لازم نکرده! حوزه ی ما آستین کوتاه و شلوار لی و مظاهر غربی راه نمیدن خب خسرو جان میکروفن و نیمکت و لامپ و یخچال و صندلی و مبل و ماشین و موتور و دوچرخه و موزاییک و کاشی و خودکار و مداد و موبایل...

همه از غرب اومده مظاهر غرب هستن دیگه! البته طبق تعریف شما، یعنی اینهارو هم راه نمیدن اونوقت!؟

- نه نمیدنن

او! دروغگو دشمن خداستا حاجی آقا!

- آقا خدا حافظ دیگه بس کن دیگه، دهن مارو استغفرالله ها
باشه بیخیال، فقط اینم بگم که غرب "جغرافیا و فرم" نیست خسروجان، بلکه
"محتواست"

پس واقعا نیام حوزه تون؟ راهم نمیدن؟

- خیر، راه نمیدن

ولی شما هر وقت خواستی بیا تهران ما، پارک های ما، کافه های ما، پاساژهای
ما، هر جایی دلت خواست تو تهران زیبای ما، قدمت رو چشم

